



Village Exodus as a Social Response: A Historical Inquiry into Patterns and Perceptions of Collective Abandonment in 19th-Century Iran

Moosa Anbari¹ | Hosna Esmaeelbeigi²

1. Corresponding Author, Department of Social Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: anbari@ut.ac.ir

2. Department of Social Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: h.esmaeelbeigi@ut.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 01 December 2024

Received in revised form: 03
January 2025

Accepted: 05 April 2024

Published online: 20 June
2025

Keywords:

Rural Collective
Abandonment, Qajar Era,
Systemic Exploitation, Tax.

ABSTRACT

The present article delineates the historical narrative of “rural exodus” in 19th-century Iran, as chronicled in primary historical sources. Iranian agrarian communities have historically faced a spectrum of natural and human-induced adversities, and they have developed adaptive strategies that are influenced by sociocultural, economic, and contextual exigencies. The mass desertion of villages, which ultimately led to their disintegration into dereliction, was a recurring phenomenon that was particularly evident in European travel accounts. This inquiry interrogates the ecological, sociopolitical, and cultural frameworks that undergird this dynamic, as well as the catalytic forces that drive it.

The investigation adopts a historico-documentary approach, anchored in archival research and critical analysis of European travel narratives contemporaneous to the Qajar dynasty.

In order to combat systemic exploitation by ruling powers, which was manifested in arbitrary taxes, tributes, and coercive exactions, Iranian rural societies alternated between strategies of evasion, bargaining, and outright flight, including collective desertion of villages, as evidenced by archival evidence and historical analyses.

Beyond natural calamities and human-induced challenges, the exploitative policies and excesses of governance have historically compelled rural populations to engage in mass displacement or nomadic subsistence. The perceived adversity of such migrations was mitigated by the deep-rooted cultural resonance with pastoral traditions and the relative simplicity of relocating to new habitats.

Cite this article: Anbari, M. & Esmaeelbeigi, H. (2025). Village Exodus as a Social Response: A Historical Inquiry into Patterns and Perceptions of Collective Abandonment in 19th-Century Iran. *Social Studies and Research in Iran*, 14(2):219-237.. <https://doi.org/10.22059/jisr.2025.386889.1567>



Authors retain the copyright and full publishing rights

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2025.386889.1567>



تجارب ترک دسته‌جمعی روستا در ایران

با تأکید بر دوره قاجار

موسی عنبری^۱ | حسنا اسماعیلیگی^۲۱. نویسنده مسئول، گروه مطالعات توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: anbari@ut.ac.ir۲. گروه مطالعات توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: h.esmaeelbeigi@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	مقاله حاضر تجربه «ترک دسته‌جمعی روستا» در ایران دوره قاجار را به روایت اسناد و مدارک تاریخی تشریح می‌کند. روستاییان در ایران در طول تاریخ، همواره در معرض تهدیدهای مختلف طبیعی و انسانی بوده‌اند که بسته به اقتضات و شرایط و زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، راه‌حلهایی برای مواجهه با آن‌ها برگزیده‌اند. یکی از پدیده‌های گزارش‌شده در روستاها که به‌ویژه سیاحان اروپایی به‌کرات از آن سخن گفته‌اند، ترک دسته‌جمعی روستا بوده که در نهایت، به تخریب و ویرانه‌شدن روستاها انجامیده است. در این مقاله، زمینه‌های زیست‌محیطی، فرهنگی و سیاسی و عوامل اثرگذار بر این موضوع بررسی می‌شود.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۱۱	تحقیق با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به‌ویژه سفرنامه‌های سیاحان اروپایی در دوره قاجار، به روش اسنادی-تاریخی انجام شده است.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۴	اسناد و مطالعات تاریخی نشان می‌دهد شیوه‌های واکنش جامعه روستایی ایران در مواجهه با زیاده‌خواهی‌ها و تعدی‌های تاریخی دستگاه حاکم (مانند خراج‌ها، مالیات‌ها، سوروسات‌ها و پیشکش‌ها)، از پنهان‌کاری و چانه‌زنی تا فرار و حتی ترک دسته‌جمعی روستا، در نوسان بوده است.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱/۱۷	در کنار عوامل و مخاطرات طبیعی و برخی عوامل انسان‌ساز، اقدامات و اجحاف‌های صورت‌گرفته از سوی حکومت‌ها موجب مهاجرت و فرار دسته‌جمعی روستاییان از آبادی خود شده یا آن‌ها را به زندگی مبتنی بر کوچ وادار کرده است.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۳/۳۰	سهولت دسترسی به آبادی جدید و آشنایی و انس با فرهنگ چادرنشینی، دشواری این مهاجرت‌ها را برای آنان قابل تحمل می‌کرده است.
کلیدواژه‌ها:	
استثمار دولتی، ترک روستا، خراج و مالیات، دوره قاجار، مهاجرت.	

استناد: عنبری، موسی و اسماعیلیگی، حسنا (۱۴۰۴). تجارب ترک دسته‌جمعی روستا در ایران؛ با تأکید بر دوره قاجار. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۴(۲):<https://doi.org/10.22059/jissr.2025.386889.1567> ۲۳۷-۲۱۹

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. نویسندگان حق نشر و حقوق کامل انتشار را حفظ می‌کنند.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jissr.2025.386889.1567>

۱. مقدمه

سکونتگاه‌های شهری و روستایی و ساختارهای جمعیتی آن‌ها در ایران، تحت تأثیر عوامل و شرایط مختلف طبیعی، اجتماعی و سیاسی، تحولات گسترده‌ای پذیرفته‌اند. سیاحانی که در دوره قاجار به ایران آمده بودند، در بازدید از شهرها و روستاهای ایران، از حجم بالای خانه‌های ویران و نیمه‌ویران در دهات متروکه و خالی از جمعیت، متعجب می‌شدند. آنان در فهم چرایی این امر علاوه بر اشاره به عوامل طبیعی و غیرطبیعی مؤثر مانند زلزله‌ها، سیلاب‌ها، بیماری‌های واگیردار و جنگ‌ها، بر مهاجرت دسته‌جمعی روستاییان عمدتاً به منظور رهایی از پرداخت مالیات، خراج یا هزینه‌های گزاف تحمیل شده از سوی حکمرانان تأکید می‌کنند. در این مقاله با استناد به گزارش‌های متنوع از جمله گزارش‌های سیاحان در این خصوص، به تحلیل عوامل و شرایط مؤثر بر این امر می‌پردازیم. استدلال ما این است که این‌گونه ترک خانه و دیار و کشاورزی، به دافعه اکولوژیک مناطق و در کنار آن زمینه‌های فرهنگی سیاسی خاص بازمی‌گردد. یکی از مهم‌ترین علل این مهاجرت‌ها، فشارها و اجحاف‌های وارده بر مردم از سوی حکومت و عمال آن، مانند خراج و مالیات، پیشکش و نیز مقوله موسوم به «سوروسات» بوده است. پرسش اصلی مقاله این است که چه عوامل و فشارهایی موجب می‌شد روستاییان به این شکل از ده بگریزند. همچنین چرا در پاسخ به فشارهای وارده، ترک خانه و دیار را انتخاب می‌کردند و در نهایت چه استدلال‌هایی، عواقب و گرفتاری‌های چنین تصمیمی را برای آن‌ها توجیه و زمینه را برای این انتخاب تسهیل می‌کرد؟

۲. پیشینه و مبانی نظری

هر نظام سیاسی‌ای برای استقرار و تثبیت خود پیش از هر چیز نیازمند نوعی قدرت و اقتدار است تا از طریق آن بتواند سلطه خود را بر جامعه تداوم بخشد. اقتدار نوعی قدرت است که از نظر اجتماعی-سیاسی، مشروع و مورد حمایت و رضایت کسانی است که قدرت بر آن‌ها اعمال می‌شود. برعکس، قدرت اجباری، نوعی سلطه فاقد مشروعیت سیاسی و اجتماعی مبتنی بر ترس و اعمال فشار و خشونت است. اعمال قدرت مبتنی بر زور و اجبار، فاقد نهادمندی و قانون‌پذیری است. همایون کاتوزیان (۱۳۸۰: ۳۲-۳۴) در نظریه «استبداد ایرانی»، بنیان شکل‌گیری نیروهای حاکم بر ایران در طول تاریخ را فاقد قانونمندی و مبتنی بر زور می‌داند و معتقد است «ایران در سراسر تاریخ خود، دولت و جامعه‌ای خودکامه بوده؛ یعنی قدرت و اقتدار، پایه در حقوق و قانون نداشته است. دولت و جامعه عملاً مستقل از هم بوده و بنابراین با هم سر دشمنی داشته‌اند». علی رضاقلی (۱۳۸۹) نیز به تبع همین گفتار، زور و بی‌قانونی را عامل تسلط بر قدرت سیاسی و در نتیجه کشتار و شورش‌های زیاد در ایران می‌داند. به تعبیر همایون کاتوزیان (۱۳۸۰: ۷۳-۷۴) «در این شرایط مشروعیت دولت حاکم اساساً ناشی از واقعیت قدرت آن بوده و در خارج از خود دوامی نداشته است. تصمیمات دولت محدود به هیچ چارچوب قانونی نبوده که قابل‌پیش‌بینی باشد».

به‌طور کلی گفته می‌شود «طنین زور و استبداد، ادراک و باور مسلط ایرانیان اعم از زیردست و فرادست بوده است. این طنین که در کل نظریه‌پردازی سیاسی ایران شنیدنی است، می‌گوید فقط با گردن‌نهادن بر سلطه تام زور به صلاح و رفاه و رهایی خواهند رسید» (قاضی مرادی، ۱۳۸۰: ۱۵۴). البته در ادراک برخی زیردستان، این زور در امتزاج با نشانه‌های تقدیری و آسمانی، وجه لطیف و هدایتگرانه یافته است. ویتفوگل (۱۳۹۱: ۲۴۵) در این خصوص می‌گوید: «اطاعت نمایشی و همه‌جانبه، تنها واکنش دوراندیشانه در برابر قدرت تام است... هر جا قدرت از تعادل خارج شده باشد، مانند جوامع آب‌سالار، روابط انسانی نیز همین خصلت را پیدا می‌کند». ویتفوگل (۱۳۹۱: ۲۲۵) در خصوص وضعیت رعایا در حکومت‌های این‌چنینی می‌نویسد: «رعایای دستگاه دولتی ارضی، کمتر فرصتی برای چون‌وچرا درباره

خشونت نظارت‌نشده پیدا می‌کنند. به آن‌ها، به‌ویژه در دهکده‌ها، اجازه داده می‌شود برای مقابله با راهزنان، سلاح‌های کوچک و ساده‌ای در اختیار داشته باشند. اما استفاده سازمان‌یافته و نظامی اعمال زور، اساساً در انحصار فرمانروایان مطلقه است.»

آن. لمبتون که بیش از همه درباره نظام زمین‌داری در ایران پژوهش کرده و آثار مستندی دارد، از حاکمیت زور در ایران و تأثیر آن بر زندگی زارع و دهقان و مالک سخن می‌گوید. به بیان وی (۱۳۴۵: ۶۸۰) «از آنجایی که قانون به‌وسیله یک قدرت غالب و قاهر پشتیبانی نمی‌شد، قدرت واقعی به دست کسی می‌افتاد که می‌توانست بیش از همه زور به کار برد و در جایی که نظارت قانون در کار نبود، اعمال این زور و قدرت، یک‌باره بستگی به هوی‌وهوس شخصی داشت». لمبتون (۱۳۷۹: ۵۱) معتقد است سابقه حکومت مطلقه در ایران، از گرایش نظریه اسلامی به حکومت مطلق تقویت می‌شود. این نظریه همراه با اعتقاد به لزوم اطاعت از حکومت ولو مبتنی بر پایه‌های زور در آثار فیلسوفان منعکس می‌شود و به طبیعت خودسرانه سازمان سیاسی در قرون وسطی کمک می‌رساند. وی ادامه می‌دهد «در اواخر دوره صفویان نظریه غالب این بود که حکمران به‌عنوان منصوب خدا، محق است از اطاعت محض و چشم‌پسته برخوردار شود. مردمان می‌بایست به فرمان پادشاهان تن دردهند؛ تنها به آن علت که این فرمان‌ها، فرمان‌های پادشاه‌اند؛ بدون آنکه درباره به‌حق یا نابه‌حق بودن این فرمان‌ها پرسشی کنند. درست به همان صورت که ما به فرمان‌های الهی در مجموع تن درمی‌دهیم؛ حتی به چیزهایی که به‌نظر می‌رسد خرد و فهم ما از درک آن‌ها عاجز باشد، اما از آن‌ها به همان‌گونه که خدا از انسان‌ها می‌طلبد، چشم‌پسته اطاعت می‌کنیم... افشاریه و زندیه و عاقبت قاجاریه، همین نظریه را که سلطان سایه خداست برگرفتند» (همان: ۹۹).

لمبتون در کتاب *مالک و زارع* (۱۳۴۵: ۲۶۲-۲۶۳) با اشاره به نوشته‌های جیمز موریه می‌نویسد: «ایرانیان وجود شاه خود را بسیار مقدس می‌شمارند و وی را ظل‌الله می‌خوانند و تکریم و تعظیم آنان در حق سلطان، تقریباً جنبه ملکوتی دارد. فریزر نیز ماهیت حکومت مطلقه ایران را تفسیر و به این نکته اشاره می‌کند که الناس علی دین ملوکهم. به عقیده وی، چون ماهیت حکومت عبارت از استبداد و غرور و خیانت است، طبعاً اعمال حکومت هم بدین صفات متصف می‌گردند... و نسبت به زیردستانشان سنگدلی و غرور و تحکم پیشه می‌کنند. همسو با همین تفکر می‌توانیم بگوییم روحیه بی‌اعتنایی، یأس و قدرگرایی نیز زائیده حکومت مطلق و استبدادی است. به عبارت دیگر «فرد با ترک مسئولیت و پرداختن به سرنوشت و تقدیر محتوم از مسئولیت‌پذیری و فکر و تعقل می‌گریزد و با اعمال همین نظر در فعالیت‌های اجتماعی از فکر اصلاح آن‌ها خارج می‌شود» (رضاقلی، ۱۳۸۹: ۲۸)؛ یعنی در جامعه با تاریخچه استبدادی و ناامنی‌های حاصل از آن، افراد شیوه‌های خاصی را برای معیشت و مواجهه با مسائل خویش برمی‌گزینند و نوع خاصی از اندیشیدن را ملاک عمل خود قرار می‌دهند. در این نوع جامعه، بی‌مسئولیتی و بی‌اعتنایی به حل مسائل و اصلاح امور، بی‌تعلقی به داشته‌ها و پرهیز از اقدامات زمان‌بر و دشوار و تأکید بر راه‌حل‌های کوتاه‌مدت و زودبازده، سرلوحه عمل افراد قرار خواهد گرفت. لمبتون انعکاس این ناامنی تاریخی را در زندگی زارعان ایرانی، در روحیه تسلیم آن‌ها مشاهده کرده است و می‌گوید: «حاصل این جریانات، ثابت‌ماندن فاصله میان دولت و مردم و حالت تسلیم و رضایت مردم در برابر اوضاع سیاسی است و هرگاه کارد بر استخوان رسد، چاره ندارد جز اینکه ترک دیار گوید» (لمبتون، ۱۳۴۵: ۶۸۰). درواقع، ترک دسته‌جمعی روستا توسط روستاییان، نمونه‌ای از تظاهرات چنین شیوه اندیشیدن و نگرشی است. این اتفاق در زمان‌هایی که شرایط بر آن‌ها بسیار دشوار می‌شده، رخ داده است.

بااین‌همه درباره تحولات سکونتگاه‌های روستایی و ارتباط آن با سامان قدرت، مکتوبات روشن و صریحی دیده نمی‌شود. درمورد تأثیر عوامل اجتماعی و سیاسی بر حیات روستایی و پایداری اجتماعات روستایی، پژوهش‌های اندکی در اختیار است. در پژوهشی با عنوان «اوضاع اجتماعی جامعه روستایی ایران در عصر قاجار براساس گزارش سفرنامه‌نویسان خارجی» (متانی، ۱۳۸۸)، نویسنده، با تأکید بر اهمیت اقتصاد روستایی، به بررسی مسائلی مانند طبابت در روستا، سربازگیری در دهات، ده به‌عنوان بیلاق شهرها، مسئله امنیت در روستا و علل مهاجرت روستاییان و خرابی روستاها پرداخته است. در پژوهش دیگری با عنوان «چرایی و چگونگی بنده‌شدن

ایرانیان در عصر قاجار»، قصابسرای و یوسفی فر (۱۳۸۷) نتیجه‌گیری می‌کنند بی‌ثباتی سیاسی، ضعف امنیت اجتماعی و بحران‌های اقتصادی ناشی از عوامل خارجی و داخلی، موجبات سقوط ایرانیان به ورطهٔ بندگی را فراهم کرده است.

در «بررسی مالیات و تأثیر آن بر زندگی روستاییان در دورهٔ صفویه»، جعفری و همکاران (۱۳۹۷) اقدامات و واکنش‌های مقطعی و صرفاً بقاگرایانهٔ روستاییان برای کاستن از فشارهای مالیاتی را نشان داده‌اند. آقاجری و فتحعلی‌زاده (۱۳۹۲) نیز در مقالهٔ «مسئلهٔ مالیات در دورهٔ پیشامشروطه»، شیوه‌های مالیات‌گیری، فشارهای وارده بر مردم، تلاش‌های مصلحان اجتماعی برای اصلاح نظام مالیاتی و دلایل عدم موفقیت آن را بیان داشته‌اند.

۳. روش‌شناسی

این پژوهش با توجه به ماهیت موضوع، اسنادی-تاریخی است. منابع مورد استفاده دو دسته بوده‌اند: ۱. کتب تاریخی و منابع پراستناد مرتبط مانند کتاب مالک و زارع در ایران (لمتون)، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار (ویلیم فلور)، شرح زندگانی من اثر عبدالله مستوفی و...؛ ۲. تکننگاری‌ها و مشاهدات میدانی محققان و سیاحان خارجی به‌عنوان داده‌های دست‌اول (جدول ۱).

جدول ۱. سیاحان و سفرنامه‌نویسان در ایران به‌ترتیب سال ورود

ردیف	نام سیاح	ملیت	شغل و تحصیلات	علت و زمان حضور در ایران
۱	سر جان ملکم	انگلیسی	سفیر فرماندار کل هندوستان	جلوگیری از اتحاد ایران با فرانسه و روسیه، ۱۸۰۰، ۱۸۰۸ و ۱۸۱۰
۲	پ. آ. ژوبر	فرانسوی	دیپلمات، خاورشناس، سیاستمدار	از نخستین فرستادگان فرانسه به ایران، ۱۸۰۶
۳	جیمز موریه	فرانسوی تبعهٔ انگلیس	در استخدام وزارت خارجهٔ انگلیس	منشی‌گری سفارت انگلیس، ۱۸۰۸ و ۱۸۱۱
۴	گاسپارد وویل	فرانسوی	صاحب‌منصب نظامی	استخدام در دولت ایران برای سازمان‌دادن ارتش، ۱۸۱۲ تا ۱۸۱۵
۵	لوران کنت دوسرسی	فرانسوی	نویسنده، سفیر فرانسه در ایران	مأموریتی که به دنبال جنگ هرات و اقدامات محمدشاه قاجار به‌منظور جلب حمایت فرانسه انجام گرفت، ۱۸۳۹ به مدت سه ماه
۶	اوژن فلاندن	فرانسوی	نقاش	تهیهٔ یادداشت و طرح و نقشه از آثار باستانی ایران به همراه پاسکال کست معمار، ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۲
۷	ماری لیدی شیل	انگلیسی	همسر جاستین شیل سفیر انگلستان در اوایل دورهٔ ناصرالدین‌شاه	همراهی با همسر در ایفای نقش سیاسی، ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۳
۸	یاکوب پولاک	آلمانی	پزشک	تدریس در دارالفنون و طبابت در دربار ناصرالدین‌شاه، ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۱
۹	کنت دو گوینو	فرانسوی	نویسنده، خاورشناس، شاعر، تاریخ‌نگار، پژوهشگر و سیاستمدار	کاردار و دبیر اول سفارت فرانسه، ۱۸۵۵ تا ۱۸۵۸
۱۰	هاینریش بروگش	آلمانی	استاد دانشگاه، دیپلمات و سفیر	فعالیت‌های سیاسی و تجاری، ۱۸۵۹ تا ۱۸۶۱
۱۱	کارلا سرنا	ایتالیایی	سیاح	تصادفی و برای بازیابی سلامت در ایران، ۱۸۷۷
۱۲	ادوارد براون	انگلیسی	دانشمند و خاورشناس	آشنایی با زبان و ادبیات فارسی، ۱۸۸۷
۱۳	ژوان فوریه	فرانسوی	پزشک	طبابت در دربار ناصرالدین‌شاه، ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۳
۱۴	ناپیر مالکوم	انگلیسی	کشیش	ترویج آیین مسیحیت، ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۴
۱۵	هانری دالمانی	فرانسوی	سیاح و عتیقه‌شناس	کشف و خریداری و جمع‌آوری اشیای عتیقه، ۱۸۹۹
۱۶	موریس پرنو	فرانسوی	جهانگرد	شرق‌شناسی، ۱۹۲۵

سیاحان یادشده غالباً در سفر به مناطق مختلف ایران، روستاهای زیادی را دیده و مشاهدات خود را در قالب گزارش‌هایی مکتوب کرده‌اند. در این مطالعه، مهم‌ترین و پرتکرارترین مقولات ذکرشده در آثار آن‌ها در زمینه مهاجرت‌های دسته‌جمعی روستایی جمع‌آوری و تحلیل شده است.

۴. یافته‌ها

۴-۱. نیمرخ روستاها در عصر قاجار

تفکیک جمعیت ایلی از روستایی در زمان قاجار کار دشواری بود و نمی‌توان نسبت جمعیت روستایی را دقیق مشخص کرد. تنها می‌توان جمعیت ساکن در شهرها را به‌صورت تقریبی معین کرد. قرائن نشان می‌دهد در دوره قاجار، ۱۰ تا ۱۵ درصد جمعیت در شهرها بوده‌اند و باقی‌مانده جمعیت ایلی و روستایی ایران را تشکیل می‌داده‌اند. جان فوران (۱۳۸۳: ۱۸۴، ۱۸۵) با بررسی گزارش‌های مختلف و گاه متناقض از اوضاع جمعیتی ایران در این دوره می‌نویسد: «جمعیت شهری در فاصله ۱۱۷۹-۱۲۹۳ شمسی دو برابر شده است؛ یعنی از ۱۰ درصد به ۲۵ درصد کل جمعیت رسیده است؛ درحالی‌که درصد جمعیت ایلی کاهش یافته و شاید از ۵۰ درصد در سال ۱۱۷۹ ش به ۳۳ درصد ۱۲۲۹ و ۲۵ درصد در ۱۲۹۳ رسیده است. به‌نظر می‌رسد بخش کشاورزی یکجانشین طی این مدت ثابت مانده است.»

طبق این آمار، بخش اعظم جامعه ایرانی در این دوران، جامعه روستایی بوده است. معیشت غالب آنان، کشاورزی و دامپروری با محصولات و فراورده‌های کشاورزی و غذایی بود. صنعت روستایی اغلب در حوزه صنایع دستی و محدود به صنایع کشاورزی بود. نظام حکمرانی در اغلب روستاها به‌صورت ارباب‌رعیتی بود. اکثر اربابان در شهرها زندگی می‌کردند و نمایندگان آن‌ها مانند مباشر و کدخدا، امور و فعالیت‌های مرتبط با رعایا را انجام می‌دادند. سکونتگاه‌های روستایی در این دوره، بسته به ویژگی‌های اقلیمی و مصالح تا حدودی متفاوت بودند، اما عمدتاً از مصالح نسبتاً نامقاوم منطقه ساخته شده بودند.

۴-۲. پوشش‌های جمعیتی روستاها با تأکید بر ترک دسته‌جمعی؛ عوامل و زمینه‌ها

فاجعه‌ها و بحران‌های طبیعی نظیر زلزله، سیل، قحطی، خشکسالی و اپیدمی‌ها و عوامل سیاسی-اجتماعی به‌طور هم‌افزا در پوشش‌های جمعیتی روستایی ایران سهم داشتند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

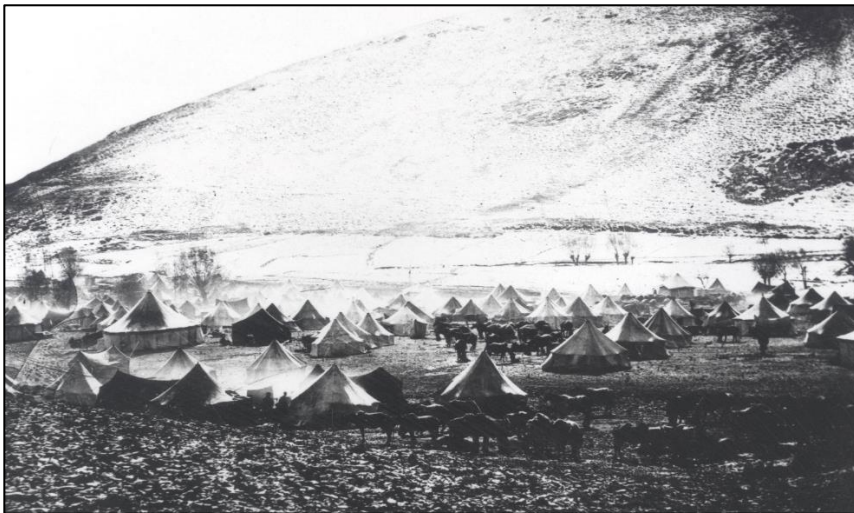
زمینه‌های طبیعی و محیطی: منظور از زمینه‌های طبیعی در درجه اول ویژگی‌های اقلیمی، بومی و آب‌وهوایی سرزمین و در درجه دوم شیوه‌های زیست نهاده‌شده در میان ایرانیان در طول تاریخ است. اقلیم و تنوع آب‌وهوایی از عوامل اثرگذار بر شکل‌گیری زندگی افراد و سکونتگاه‌های آن‌ها بوده است. در این میان فاجعه‌ها و سوانح طبیعی بسیار بااهمیت هستند. «در ایران، حوادث و فاجعه‌های طبیعی بیش از سایر ملل دنیا توسعه‌زدا و تمدن‌سوز بوده است... حوادث به‌سان یک کانون فروپاشی اجتماعی، بسیاری از مسائل اجتماعی در کشور را مستقیم یا باواسطه تقویت کرده‌اند... ایرانیان با انواع حوادث و مصائب جمعی از قبیل زلزله، سیل، خشکسالی، قحطی و بیماری‌ها و طوفان، از دیرباز آشنا بوده‌اند» (عنبری، ۱۳۸۷: ۲۱۶-۲۱۷). «حتی در دوره فعلی نیز پیشتازی ایران از حیث آسیب‌پذیری، عمدتاً متأثر از حوادثی مانند زلزله، سیل و خشکسالی بوده است؛ برای نمونه جمع خسارت‌های محسوس سیل در مدت ۲۵ سال (از ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۱) بالغ بر ۹۱۶۲ میلیارد ریال و خسارت متوسط سالانه آن معادل ۳۶۶/۵ میلیارد ریال بوده است. یا خشکسالی به‌طور مثال در سال ۱۳۷۹، در هر روز یک میلیارد ریال خسارت برای کشور به بار آورده است» (همان به نقل از مهدوی، ۱۳۷۹).

گاه حوادثی از این دست با ازمیان بردن امکان زیست در روستا، روستاییان را وادار به ترک روستا کرده‌اند. از میان ۴۰ نوع حادثه شناخته‌شده در جهان، حداقل ۳۱ نوع در ایران احتمال وقوع دارند. سه سانحه متداول و مشهور طبیعی شامل زلزله و سیل و خشکسالی، بیش از سایر انواع آن، خسارت‌ها و تلفات جانی و مالی وارد کرده و همواره به‌عنوان خطر، ایران را در نظام جهانی از حیث آسیب‌پذیری و خسارت جانی و مالی تقریباً در رأس قرار داده‌اند (عنبری، ۱۳۸۷: ۲۱۹). در شرایط فاجعه، افراد می‌توانند به‌گونه‌ای منسجم و متحد تصمیمات ریسک‌دار و تازه‌ای اتخاذ کنند که ترک و مهاجرت از محیط پیشین را نیز شامل می‌شود. این نوع آسیب‌پذیری محیطی، در تاریخ ایران، یکی از علل مهاجرت‌ها و ترک دسته‌جمعی روستا بوده است.

از سوی دیگر، آب‌وهوای متنوع در ایران، به همراه اختلاف ارتفاع در نقاط مختلف، موجب شکل‌گیری پدیده کوچ و جابه‌جایی بوده است (صفی‌نژاد، ۱۳۶۶). البته کوچ‌نشینی و ترک روستاها از عوامل غیرطبیعی مانند هجوم اقوام بیگانه، درگیری‌های قومی و اجبارهای حکومتی تأثیر پذیرفته است. «بر اثر حملات اقوام بیگانه، روستاییان بعضاً آبادی‌های محل زندگی خود را ترک می‌کردند و به کوه پناه می‌بردند و برای تأمین زندگی خویش، به اقتصاد شبانی و نیمه کوچ‌نشینی مبادرت می‌ورزیدند. در این زمان‌ها زمین‌های زراعی اغلب بدون استفاده می‌ماند و یا به‌وسیله چادرنشینان مهاجم به گونه چراگاه مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت» (نیک‌خلق و نوری، ۱۳۷۷: ۲۲). گفته می‌شود «ترکمن‌های قاجار برای اینکه از فشار و زورگویی حکام قاجار در امان باشند، به کوچ‌نشینی روی آوردند. در مناطق زاگرس‌نشین نیز بر اثر عوامل اجتماعی-سیاسی، زندگی کوچ‌نشینی رواج داشته است؛ زیرا زارعان بر اثر عدم امنیت به کوهپایه می‌گریختند و زندگی کوچ‌نشینی را در پیش می‌گرفتند؛ یا به شهرها مهاجرت کرده و در آنجا سکنی می‌گزیدند. مطالعات تاریخی نیز نشان می‌دهد که پس از هجوم اقوام صحرائنشین و چپاولگر از جمله مغولان، مردم از آبادی‌های خود گریخته و در کوهستان‌ها و نقاط مرتفعی که راه‌های صعب‌العبوری داشته و دور از دسترس بوده، زندگی شبانی در پیش گرفته‌اند. ورود ترکان به ایران نیز که با کشتار و غارت مردم همراه بود، زندگی یکجانشینی را به نیمه کوچ‌نشینی تبدیل کرد» (همان: ۵۰-۵۱).

فرنگیان مسافر در ایران از روحیه چادرنشینی و روستاهایی سخن می‌گویند که سکنه آن‌ها تنها در فصل سرد در خانه‌های خود حضور داشتند و در فصول گرم به جاهای خوش‌آب‌وهواتر نقل مکان می‌کردند (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۵۹؛ دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۴۹، ۲۳۳). شیل در سفرنامه خود (۱۳۶۲: ۱۹۰-۱۹۱) از قول یکی از مسافران لرستان می‌گوید: «در لرستان خانه وجود ندارد. مردم منطقه نیمی از سال را بر فراز کوهستان در میان آلاچیق‌هایی که از شاخه درختان و بوته‌های مختلف ساخته‌اند، به سر می‌برند و نیمی دیگر که مصادف با فصل سرماست به منطقه گرمسیر در پایین کوهستان می‌آیند و زیر چادر زندگی می‌کنند.» ژوبر (۱۳۴۷: ۱۹۸) می‌نویسد: «مردم ایران همیشه به کوچ کردن علاقه داشتند و... شهرهای خود را جابه‌جا می‌کنند.» او از مشاهدات خود در اردوگاه سلطانیه صحبت می‌کند که در آنجا میدان‌های عمومی، بازارها، مسجدها و... وجود داشته و افراد برای دعوت به چادر از لفظ خانه استفاده می‌کردند (به خانه ما تشریف بکن).» سرنا (۱۳۶۲: ۲۵۵) معتقد است «علاقه به زندگی چادرنشینی و عادت به زیستن در زیر چادرها، اهالی مناطق را در حین سفر برای جابه‌جاشدن، بسیار زرنگ و چالاک کرده است.» حتی ناصرالدین‌شاه هم از چنین روحیه‌ای برخوردار بوده است. چنان‌که فوریه (۱۳۸۵: ۲۴۵) می‌نویسد: «ناصرالدین‌شاه طبیعت ایلیاتی را از دست نداده و صحراگرد حقیقی است؛ چه غیر از سفر بیلاق تابستان، در پاییز و حتی زمستان هم گاهی هشت روز هشت روز، ایام را به شکار در دوشان‌تپه و سواحل جاجرود می‌گذراند.» شیل در سفرنامه خود (۱۳۶۲: ۱۰۴) می‌نویسد به دنبال مهاجرت ناصرالدین‌شاه و «تا ماه آینده تقریباً نیمی از جمعیت تهران به همان ترتیب به بیلاق‌های دامنه کوه مهاجرت خواهند کرد تا از شر هوای نامطبوع تهران در امان باشند؛ چون پایتخت در این فصل قابل

زندگی کردن نیست». در جایی دیگر نیز شیل (همان: ۲۳۶) با توصیف فعالیت و تلاش فراوان خدمه در سفر و تن‌پروری در منزل می‌نویسد: «همین باعث می‌شود تصور کنیم طبیعت ایرانی‌ها به زندگی چادرنشینی بیشتر راغب است تا زندگی در خانه‌های شهری.»



تصویر ۱. اردوی همایونی (ناصرالدین‌شاه) در دماوند، برگرفته از عکس‌های آلبوم‌خانه کاخ گلستان

وسعت سرزمینی و سهولت اسکان جدید: موضوع تسهیل‌گر دیگر در ترک خانه و ده برای روستاییان، بزرگی و وسعت سرزمین ایران بود که اجازه می‌داد روستاییان بتوانند مکان و کاشانه جدیدی برای خود بنا کنند. از یک سو سرزمین مالک مشخص نداشت و از سوی دیگر در سرزمین جدید، تهیۀ مصالح برای ساخت بنا و برپاداشتن آن نسبتاً آسان بود. اغلب خانه‌ها از خشت و گل ساخته می‌شد که در اکثر نقاط ایران، به‌وفور و با کیفیتی مناسب خانه‌سازی یافت می‌شد. به‌دست‌آوردن زمین زراعی نیز دشوار نبود. دوگوبینو (۱۳۸۲: ۴۸) در اشاره به این موضوع می‌نویسد: «در ایران، زمین خیلی وسیع و زیاد است و ارزش زمین بسته به رعیت و برزگری است که روی آن کار می‌کند؛ بنابراین رعیت و برزگر هر زمینی را که مزروع کرد، متعلق به خود اوست و در ظرف چهار سال، رعایای مهاجر می‌توانند زمین دیگری را آباد کرده و دهکده جدیدی به‌وجود آورند.» او از ساخت آسان خانه‌ها نیز سخن می‌گوید: «خانه‌های رعیتی در ایران برخلاف خانه‌های رعیتی اروپا بدون مخارج زیاد ساخته می‌شود؛ زیرا دیوارهای خانه رعیتی از گل است و چند تیر از درخت تبریزی را هم روی سقف خانه انداخته و آنگاه بالایش پوشال ریخته و با گل اندود می‌کنند.» او در ادامه گزارش خود می‌آورد که این خانه‌ها ظرف چند روز ساخته می‌شوند و «به‌های خانه همان بهای تیرهای درخت تبریزی است که در ایران مبلغ ناچیزی است». گاسپر دروویل هم بارها در سفرنامه خود به سادگی و سرعت ساخت خانه در ایران اشاره کرده (۱۳۷۰: ۶۹، ۷۰، ۹۸) است. به بیان وی (۱۳۷۰: ۹۸) «ساختن خانه در ایران اصولاً بیش از ۱۵ روز به طول نمی‌انجامد». اوژن فلاندن (۱۳۵۶: ۸۸) هم در همین زمینه به سرعت تهیۀ خشتی که برای ساخت خانه‌ها به‌کار رفته توجه می‌کند: «یک نفر عمله در روز، دو الی سه هزار خشت می‌مالد. سپس خشت‌ها را در آفتاب گذاشته تا بخشکد و پس از چند روز برای ساختمان آماده می‌شود. کلیۀ خانه‌ها با این خشت‌ها ساخته می‌شوند. دوام این بناها زیاد نیست و به‌آسانی می‌توان از دوباره تجدید بنا کرد. از این‌رو وقتی خانه‌ای خراب شود، هیچ اضطراب و تشویش به خود راه نمی‌دهند.»

نایپر مالکوم (۱۳۹۳: ۴۶-۴۷) نیز از ساخت آسان و کم‌هزینه خانه‌ها سخن گفته است. موریس پرنو در سفرنامه خود (۱۳۲۴: ۴۹) توضیح می‌دهد: «ایرانیان در هر خانه که می‌سازند، برای مدت زیاد زندگی نکرده، آن را ترک و به خانه‌های جدید نقل مکان می‌کنند. من بازرگانانی را می‌شناسم که در مدت کمتر از ۲۰ سال، سه چهار خانه ساخته‌اند. همین که در خانه جدید سکنی می‌کنند، خانه قدیمی را بی آنکه زحمت اتمام ساختمان آن را به خود بدهند ترک می‌کنند.»

دوگوبینو (۱۳۸۲: ۴۸) می‌نویسد «روستاییان در ایران برخلاف روستاییان در فرانسه، علاقه چندانی ندارند که مدت طولانی در یک نقطه سکونت اختیار کنند. در فرانسه چندین نسل پسر بعد از پدر در یک نقطه سکونت می‌نمایند، لیکن در ایران، روستاییان خیلی کم اتفاق می‌افتد که حتی یک نسل در یک آبادی سکونت اختیار کنند و غالباً در وسط عمر و یا هنگام سالخوردگی جلای مسقط‌الرأس می‌نمایند.» ژوبر (۱۳۴۷: ۲۰۱) درمورد اسکان یافتن چادرنشینان می‌گوید: «...برای نیاز آبی خود خانه‌هایی از گل می‌سازد که استحکامش به همان اندازه چادرهایش است. برای هریک از زیردستان خود، آن سرزمین را که می‌خواهد برای کشت به تصرفشان بدهد، تعیین می‌نماید و آن گونه کاری را که او حق خود و زیردستانش می‌داند، معین می‌کند.»

نظام معیشتی؛ اقتصاد سیاسی: در ایران عصر قاجار، حکومت فتودال پایه براساس مدیریت نظام‌های زمین‌داری و گرفتن خراج و مالیات از روستاییان و کشاورزان حیات داشت. چارلز عیسوی (۱۳۶۲: ۵۲۶) سیستم درآمد عمومی در ایران را علی‌رغم پیچیدگی و متغیربودن، مبتنی بر دو عنوان کلی می‌داند: مالیات یا درآمد ثابت و «سوروسات» یا درآمد غیرمنظم. در ادامه درمورد هریک توضیح می‌دهیم.

خراج و مالیات: اخذ مالیات همواره یکی از منابع درآمد حکومت ایران برای صرف در بخش‌های عمومی و مملکتی بوده است. در دوره قاجار، مانند ادوار سابق، مهم‌ترین منابع ثروت کشور زمین‌های زراعی و محصول آن‌ها بود (لمتون، ۱۳۴۵: ۲۸۶). در این دوره برای اداره کشور چهار دیوان اصلی داخله، خارجه، جنگ و مالیه وجود داشت. اداره امور مالیاتی زیرمجموعه دیوان مالیه با نام دیوان استیفا بود (مستوفی، ۱۳۴۳: ۲۱۴). برای هر ولایتی، مستوفی در مرکز دارالخلافه به تنظیم دفاتر مشغول بود که این دفاتر پس از تنظیم به حکام این ایالات داده می‌شد تا آنان مالیات این مناطق را جمع‌آوری و پس از کسر مخارج، باقی را برای خزانه مرکزی ارسال کنند (آقاجری و فتحعلی‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۵). عیسوی (۱۳۶۲: ۵۷۴) می‌نویسد: «در پس این نظام ظاهری، عملاً یک سیستم بی‌نظم و پیچیده مالیاتی وجود داشت و ویژگی عمده آن هم این بود که تا حد امکان، از ثروتمندان و متمولین کمتر مالیات گرفته شود و در عوض از فقرا و دهقانان سخت‌کوش بیشتر دریافت گردد.» ممیز این وظیفه را طبق نرخ‌هایی که دولت تعیین کرده بود انجام می‌داد، ولی در این مواقع بی‌عدالتی‌های زیادی رخ می‌داد؛ زیرا او قبل از تصمیم، پایمزد کلانی طلب می‌کرد و اگر امتناعی در این میان صورت می‌گرفت، مالیات کلانی می‌بست. درعین حال اگر زمینی متعلق به فرد متنفذی بود، مبلغ مالیات بسیار پایین تعیین می‌شد. «گاهی دهاتی که سال‌ها مالیات نداده بودند، مبلغ کمی به‌عنوان مالیات تأدیه پرداخت می‌کردند؛ هرچند که از جهت مساحت یا ثروت پیشرفت کرده باشند و این فقط به‌خاطر مقام والای مالک آن‌ها بود و حال آنکه دهات دیگری پیدا می‌شدند که فقیر شده بودند، ولی مجبور بودند مالیات‌های گزافی بپردازند» (همان).

فلور (۱۳۶۶: ۱۹۱) می‌نویسد: «بنیچه^۱ اساس مالیات‌های اصل و فرع در عصر قاجار است که بر زمین و آب روستاها بسته می‌شد. هیچ قاعده معینی برای دریافت مالیات شخصی وجود نداشت و کل جمعیت یک ناحیه و روستا می‌بایست مقدار معینی مالیات پرداخت کنند... در بیشتر مواقع، هنگام اخذ مالیات، رسیدی به مؤدیان نمی‌دادند که نشان‌دهنده پرداخت مالیات باشد و به این بهانه بارها و بارها از آن‌ها مالیات طلب می‌کردند» (همان: ۷۲). موریه در سفرنامه دوم خود (۱۳۸۶: ۸۴-۸۵) گزارش می‌دهد که «در حوالی کازرون، در روستایی کوچک، پیرمردی را همراه با همسر و نوه‌اش می‌یابد. پس از گفتگوی او با آن خانواده، از آن‌ها می‌پرسد: «سالانه چقدر به حکومت مالیات، به صورت باج یا خراج، پرداخت می‌کنید؟ او در پاسخ می‌گوید: چرا سالانه؟ ماهانه یا شاید دو بار در ماه. اگر هم چیزی نیابند، بر فرزندانمان مالیات می‌بندند.» گذشته از مالیات ارضی مستمر، مردم ناچار به پرداخت مالیات اتفاقی یا اعانه بودند. لمتون (۱۳۴۵: ۳۱۲-۳۱۷) می‌نویسد: «میل حکومت بر این بود تا می‌تواند، مالیات مستمر و انواع و اقسام مالیات‌های زائد از مردم بگیرد و کار را به جایی برساند که سراسر قسمت‌هایی از مملکت پاک ویران شود.»

مالیات‌ها معمولاً به دو شیوه نقدی و جنسی وصول می‌شد. اما اشکال عرفی و رسمی مالیات‌ها را بیش از صد نوع دانسته‌اند که برای مثال برخی از آن‌ها عبارت‌اند از مالیات مواشی (مالیات بر دام‌ها)، مالیات دستگاه‌های نساجی، مالیات علف‌چینی و علوفه زمستان دام‌ها، مالیات شکار، سالانه (پیشکش نقدی یا جنسی هنگام ملاقات خان یا مالک)، مالیات کندوها، اخراجات (مبلغی برای حفظ قلعه‌ها یا ساختمان‌های عمومی ده)، مراعی (مالیات چراگاه یا مرتع)، مالیات گوسفند (در سال‌های زادوولد بالای احشام) و... (طالب و عنبری، ۱۳۸۷: ۱۴۷-۱۴۸). در این نظام مالیاتی، مالیات اساساً بر دوش طبقه کشاورز بود؛ هرچند در شهرها کسبه و اصناف نیز مالیاتی می‌پرداختند. «بیشترین عایدات حکومت را بخش کشاورزی روستایی تأمین می‌نمودند. البته این مالیات شامل حال مالکان متنفذ نمی‌شد؛ زیرا آن‌ها از زیر بار مالیات شانه خالی می‌کردند و این بار تنها بر دوش رعیت‌ها بود» (موریه ۱۳۸۶: ۸۳).

سیاحان فرنگی این شیوه دریافت مالیات را تبعیض‌آمیز و ناعادلانه خوانده‌اند. هاینریش بروگش (۱۳۷۴: ۷۴) می‌نویسد: «بی‌اغراق می‌توان گفت از کشاورز یا رعیت ایرانی، دو تا سه برابر میزان قانونی مالیات گرفته می‌شود.» در مقابل، «بازرگانان ایرانی، برخلاف تجار اروپا مالیات بر درآمد نمی‌پردازند.» به همین دلیل بازرگانان در ایران می‌توانند از راه تجارت و دادوستد، ثروت هنگفتی برای خود ببندوزند که از این جهت کمتر بازرگان یا تاجر اروپایی می‌تواند با آن‌ها رقابت کند. دوگوبینو (۱۳۸۲: ۳۱-۳۵) می‌گوید: «اصناف ایرانی نیز نظیر بازرگانان و اقشار بلندپایه از پرداخت مالیات بر درآمد معاف هستند... علتش این است که خیلی نفوذ دارند و گردن کلفت می‌باشند و یا اینکه پادشاهان گذشته و احیاناً شاه کنونی آنان را از پرداخت مالیات معاف کرده‌اند» (همان: ۵۰).

به‌طور کلی می‌توان گفت سیستم پرداخت مالیات در ایران چندان مشخص، دقیق و شفاف نبود و برای اقشار و طبقات مختلف به‌گونه‌ای بسیار متفاوت و ناعادلانه اعمال می‌شد. دالمانی (۱۳۷۸: ۳۰) توضیح می‌دهد: «اساساً پرداخت مالیات مشخص و دقیق، با خلق‌وخوی ایرانی سازگار نیست؛ چون «مداخل» را که همه طبقات جامعه سخت بدان وابسته‌اند از بین می‌برد... اغلب اوقات مالکان روستاها برای آنکه برای بالارفتن مالیاتشان بهانه‌ای به دست ممیزان رسمی ندهند، شخصاً پرداخت رقمی معین را پیشنهاد می‌کنند.» «مداخل» که دالمانی از آن نام می‌برد سهمی است که افراد درگیر در اخذ مالیات، به جیب خود می‌ریزند. این افراد، از مأمور دون‌پایه وصول مالیات تا ضابطا تا رئیس ضابطان و حاکم (دریافت حق‌الحکومه) را دربرمی‌گیرد که هرکس بسته به توان خود، مبلغی به مالیات اضافه می‌کند و خود برمی‌دارد. «هر طبقه از این مأمورین به‌ترتیب از مؤدی مالیاتی مبلغی زائد بر مالیات قانونی اخذ می‌کنند؛

۱. مالیات دهات را یک‌کاسه تعیین می‌کردند و این مبلغ به‌وسیله مقامات محلی در میان افراد روستایی تقسیم می‌شد. این کار در دهات خرده‌مالک به دست ریش‌سفیدان صورت می‌گرفت.

به طوری که سرانجام هر مؤدی بدبخت، سه تا چهار برابر آنچه به خزانه شاهی واریز می‌شود می‌پردازد» (دالمانی، ۱۳۷۸: ۳۰). دوگوبینو (۱۳۸۲: ۴۵) نیز عقیده داشت مالیات حکومت برای روستاییان به هیچ وجه کمرشکن نیست، اما «غالباً مأمورین محلی که برای وصول این مالیات می‌روند اسباب زحمت مردم را فراهم می‌نمایند که برای خودشان چیزی دریافت دارند». عیسوی (۱۳۶۲: ۵۲۸) نیز با پرداختن به مداخل تشریح می‌کند که هر ایالتی برای خود بودجه مخصوص، یعنی کتابچه‌ای داشت که مأموران مالیاتی یا مستوفیان تهیه کرده بودند. اما علاوه بر مبالغ ذکر شده در کتابچه، مبالغ دیگری به نام مداخل می‌گرفتند که اغلب اوقات دوسوم مبلغ ویژه را شامل می‌شد. در سفرنامه‌های دروویل (۱۳۴۸: ۴۵)، دوگوبینو (۱۳۸۲: ۵۷) و براون (۱۳۷۹: ۳۷۴، ۵۶۱) نیز به مواردی از این دست پرداخته شده است.

در این نظام مالیاتی، بیشترین هزینه حکومت را زارعان پرداخت می‌کردند، اما حکومت عایدات حاصل از آن را صرف اقدامات در شهرها، به ویژه پرداخت حقوق صاحب‌منصبان لشکری و کشوری می‌کرد. حتی عایدات مصروف امور عام‌المنفعه نیز در شهرها انجام می‌شد، نه در روستاها. این گونه دریافت مالیات در کنار حوادث و بلایای طبیعی مانند سیل و زلزله و نیز بیماری‌های واگیردار و مصیبت‌هایی مانند قحطی موجب فشار روزافزون بر روستاییان می‌شد و نتیجه آن فقر روزافزون و گاه مهاجرت‌های دسته‌جمعی در میان مردم روستایی و رعایا بود.



تصویر ۲. مأموران مالیاتی (مستوفیان) در حال شمارش مالیات‌های جمع‌آوری شده در حضور ناصرالدین‌شاه، برگرفته از آلبوم‌خانه کاخ گلستان

سوروسات: یکی از مصادیق تحمیل هزینه‌های حکومت بر روستاهای ایران، پدیده «سوروسات» بود. سوروسات «زاد و توشه، خواربار و علوفه از روستاهای سر راه برای عبور لشکر یا موکب خان» (لغتنامه معین)، یا «مجموع غله و خوراک لشکریان و سپاهیان و علوفه اسب‌ها و دیگر حیوانات، آذوقه لشکریان و سپاهیان یا پادشاهی یا امیری» (لغتنامه دهخدا) بود. هنگامی که شاه یا برخی درباریان یا افراد متشخص و متنفذ قصد عزیمت به جایی را داشتند، خواربار مورد نیاز و جیره و احتیاجات خدم و حشم و ملتزمان رکاب خود را از روستائینان و روستاهای سر راه تأمین می‌کردند. اگرچه گاه در ازای آنچه از روستاییان دریافت می‌شد، مبلغ یا انعامی به

آن‌ها داده می‌شد، اما این روند همیشگی نبود و در موارد بسیاری تأمین اجباری این احتیاجات از مردم به صورت بخشش داوطلبانه نمایانده می‌شد. عیسوی (۱۳۶۲: ۵۲۶) سوروسات را درآمد نامنظم دولت در ایران می‌داند که از سه منبع مصادره‌های عمومی، پیشکش‌ها در ایام نوروز و تولد حضرت محمد و پیشکش‌های فوق‌العاده شامل هدایا، جرائم، رشوه‌ها و مصادره‌ها حاصل می‌شد. دالمانی (۱۳۷۸: ۵۶) می‌نویسد: «عایدات غیرمنظم یا سوروسات، مرکب از وجوهی است که به صورت ناگهانی و برای ضرورت‌های موسمی، مستبدانه و به اجبار از مردم اخذ می‌شود، ولی شکل ظاهری آن عطیه دلخواه است.» دوم آنکه در مواردی هم که مبلغی مابه‌ازای آنچه از مردم می‌گرفته‌اند پرداخت می‌شد، یا نسبت به کالاهای دریافتی، اندک و ناچیز بود یا وصول آن برای اهالی روستا دشوار بود و در صورت عدم وصول، دست آن‌ها به جایی بند نبود. درعین حال باقی‌مانده آنچه از روستاییان ستانده شده بود، بعد از عزیمت کاروان شاه یا مهمان عالی‌رتبه، به مردم برگردانده نمی‌شد. طبق گفته دالمانی (همان): «این باقی‌مانده برای حکام محلی سرمایه‌ای معتنا به خواهد بود؛ زیرا آن‌ها مردم را مجبور می‌کنند که غلات و علوفه‌ای را که چند هفته پیش مجانی در اختیار حکومت نهاده‌اند با قیمت گران بخرند. کسانی که مأمور و واسطه تأمین مایحتاج کاروان‌های حکومتی و اشخاص عالی‌رتبه مرتبط با دربار بودند، مهماندار نام داشتند. این افراد پیش از ورود کاروان به قریه، مایحتاج کاروانیان از جمله منزل و خوراک و علوفه چارپایان را تدارک می‌دیدند.» موریه (۱۳۸۵: ۷۹) می‌نویسد: «مهماندار که نماینده پادشاه است، از هر ناحیه‌ای که می‌گذرد می‌تواند هر جنسی را به اندازه دلخواه از مردم بگیرد» و در صورت نیاز وسیله حمل و نقل و گاه پول نیز از مردم بستاند. به بیان دوسرسی (۱۳۶۲: ۷۷) «مهمانداران مهمان عالی‌قدر خود را بسیار احترام گذارده و از او پذیرایی می‌کنند، اما درعین حال به بهانه تهیه مایحتاج مهمانان خود از مردم قریه‌ها و دهکده‌ها مالیات واقعی به صورت جنس یا نقد دریافت می‌دارند و آن را در جیب خود می‌ریزند و در این مورد به هر وسیله غیرقانونی‌ای برای استفاده شخصی متوسل می‌شوند.» با توجه به مزایایی که شغل مهمانداری برای صاحبان آن داشت، این افراد اگرچه از بزرگان بودند، اما برای دستیابی به این منصب، اغلب مبلغ قابل توجهی هزینه می‌کردند. «دارنده این پایگاه این پیشه را به بهای گزاف می‌خرد، اگرچه بهای این پیشه به نسبت خواهندگان آن کم و زیاد می‌شود» (موریه، ۱۳۸۵: ۸۰).

موضوع سوروسات و اثر آن بر ترک دسته‌جمعی روستا، بارها در سفرنامه‌های اروپاییان ذکر شده است (ر.ک: دالمانی، ۱۳۷۸: ۵۶؛ دوسرسی، ۱۳۶۲: ۷۷، ۷۸، ۷۹؛ دوگوبینو، ۱۳۸۲: ۱۳۵؛ سرنا، ۱۳۶۲: ۳۸؛ فوریه، ۱۳۸۵: ۲۹۴؛ شیل، ۱۳۶۸: ۴۲-۴۳؛ موریه، ۱۳۸۵: ۷۹-۸۰). شدت رواج آن سبب شده بود که مصلحانی مانند امیرکبیر، اقداماتی در جهت اصلاح امور انجام دهند و قوانینی در جهت رفع مشکل برقرار کنند؛ برای نمونه فرستادن مأمورانی از سوی خود به ایالات برای رسیدگی به حساب حکام و وصول وجوه باقی‌مانده از مالیات (بقایا)، محدودکردن صادر و برانداختن رسم سوروسات سپاهان، جلوگیری از زیاده‌روی‌های محصلان مالیاتی، ممیزی مجدد زمین‌ها، دادن تخفیف مالیاتی به کشاورزانی که در زمینه زراعت، با مشکلاتی از جمله ملخ‌خوردگی مواجه شده بودند و... به علاوه، امیرکبیر تیول را محدود کرد و حتی فرمان داد دیوان آن‌ها را ضبط کند (آدمیت، ۱۳۶۱: ۱۲۰، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۹). اما اقدامات امیرکبیر و مصلحان و متفکران دیگری از این دست نتوانست در این زمینه به‌ویژه در عصر پیشامشروطه، تأثیرات زیادی بر جای گذارد و به اصلاحات مهمی دست یابد.

۴-۳. کنش‌های انطباقی روستاییان: از سازگاری تا ترک روستا

چارلز تیلی در بحث از شبکه‌های اعتماد مردمی و روابطشان با مراکز قدرت می‌گوید: افراد و شبکه‌های مردمی در طول تاریخ، بسته به آنکه با چه حکومتی و به چه درجه‌ای از اقتدار مواجه شوند، راهبردهای هفت‌گانه متفاوتی برای بقای و استمرار خود اتخاذ می‌کنند:

۱. پنهان کاری: تلاش برای عدم شناسایی توسط حکومت؛
 ۲. دورویی: عدم صداقت با به کارگیری همسویی متظاهران در جهت انطباق با هویت عمومی؛
 ۳. مشتری مداری: کسب حمایت مسئولانۀ میان رده‌ای از طریق پرداخت هزینه و به حداقل رساندن تبعیت و حضور؛
 ۴. توحش: بهره‌گیری از زور در جهت دفاع از شبکه در مقابل تهاجم سایر شبکه‌ها؛
 ۵. چانه‌زنی: ایجاد رابطه با بازیگران اصلی سیاسی؛
 ۶. نام‌نویسی کردن: حضور و ادغام در مکان‌های دردسترس رژیم به صورت داوطلبانه؛
 ۷. انحلال: از بین رفتن شبکه به صورت تدریجی یا تفکیک جمعی (تیلی، ۲۰۰۵: ۳۱ به نقل از مهدرجی و رنجبر، ۱۳۹۹: ۱۹۱).
- موضع‌گیری روستاییان نیز در مواجهه با شرایط پیرامون (جبرهای محیطی، اجارهای حکومتی از جمله اخذ مالیات، سورسات و...) و شیوه‌های عمل آن‌ها در این خصوص، در این راهبردهای هفت‌گانه قابل تحلیل است.
- یکی از این راه‌های مقابله با باج‌خواهی‌ها، بهره‌گیری از زور و کتک‌زدن مأموران مالیاتی بود؛ برای نمونه دوگوبینو (۱۳۸۲: ۵۰) می‌نویسد: «گاه اتفاق می‌افتد که مؤدیان مالیات، مأمور دولت را کتک می‌زنند و از خود می‌رانند و صریحاً از پرداخت مالیات امتناع می‌کنند و حاکم وقت هم با اینکه ناظر قضایا است، دست روی دست گذاشته و چیزی نمی‌گوید؛ زیرا سرباز و مهمات ندارد که بتواند مؤدیان مالیات را وادار به پرداخت نماید و به فرض داشتن سرباز و اسلحه از آخوندها می‌ترسد و مایل به خونریزی نیست.» اما طبق شواهد و داده‌های به دست آمده از دوره قاجار، موارد این‌چنینی چندان عمومیت نداشت و بیشتر استثنا بود تا قاعده. از آنجا که مبلغ مالیات غالباً غیردقیق و غیرقطعی بود، مردم معمولاً به چانه‌زنی می‌پرداختند و برای کم کردن آن از راه‌های مختلف تلاش می‌کردند. آن‌ها گاه با گفتگو با مأمورین مالیاتی و عجز و لابه سعی می‌کردند از میزان معین شده مالیات بکاهند. گاه از وساطت و میانجی‌گری صاحب‌ملک، ملاها و شیوخ مذهبی بهره می‌گرفتند و گاه با پرداخت رشوه به مأموران مالیاتی سعی می‌کردند آن را کاهش دهند.
- خان خانان از نزدیکان مظفرالدین شاه و علاقه‌مند به اصلاح امور کشور، در رساله‌ای که به همین منظور به رشته تحریر درآورد، در انتقاد به نظام مالیاتی به مسئله رشوه‌گرفتن مأموران مالیاتی از توانگران و تخفیف قائل شدن در مالیات آن‌ها و درواقع قراردادن مالیات این افراد بر دوش کم‌توانان سخن گفت (نواب طهرانی، ۱۳۷۶: ۱۲۸). گاه نیز صاحبان بعضی املاک، آن‌ها را برای فرار از پرداخت مالیات به بعضی از افراد طبقۀ روحانی انتقال می‌دادند (لمتون، ۱۳۴۵: ۲۸۹). در بعضی موارد مؤدیان سعی می‌کردند از راه‌های مختلف مأموران مالیاتی را بفریبند؛ مانند نمونه‌ای که ادوارد براون (۱۳۴۴: ۵۶۱) از یک پیرمرد روستایی نقل می‌کند: «او با شادمانی بسیار برایم نقل کرد که چطور توانسته مأموران مالیه را که برای گرفتن مالیات آمده بودند، فریب دهد. او که می‌دانسته آن‌ها قرار است بیایند، با پای لنگش پیاده به تهران رفته و همراه خود پول‌های نقدش را که اکثراً سکه‌های مسین بوده، برده و آن‌ها را نزد یکی از دوستانش امانت گذاشته. وقتی مأموران رسیده‌اند، هیچ پولی در کار نبوده و پس از جست‌وجوی بی‌فایده آن حول و حوش مجبور شده‌اند دست‌خالی بازگردند.»
- کسانی که از راه چانه‌زنی یا پرداخت رشوه یا فریب مأموران نمی‌توانستند مبلغ مالیات را کاهش دهند، گاه تحت فشارهای مالیاتی از ده می‌گریختند و به جاهای دیگر پناه می‌بردند. بسیاری از کشاورزان به دلیل مالیات‌های سنگین به شهرها، به‌ویژه شهرهای روسیه (نظیر باکو)، مهاجرت کردند و به کارگری در آنجا تن دادند (فشاهی، ۱۳۵۷: ۵۸). نکته حائز اهمیت این است که مهاجرت عده‌ای از روستاییان موجب فشار مضاعف بر سایرین بود؛ زیرا مالیات به صورت بنیچه (تعیین کلی مالیات) بود و هنگامی که عده‌ای فرار

می‌کردند، در زمان دریافت مالیات سهم افراد باقی‌مانده بیشتر می‌شد. گفته می‌شود در بعضی نواحی، از جمله قوچان، رعایا برای پرداخت مالیاتی که از آن‌ها طلب می‌شد، مجبور می‌شدند دختران و پسران خود را بفروشند (نجم‌آبادی، ۱۳۷۴: ۱۴).

لمتون (۱۳۴۵: ۳۰۴-۳۰۵) به نقل از سردار اسعد بختیاری، در کتاب *تاریخ بختیاری*، گزارشی از عبدالرحیم کاشانی در تاریخ ۱۳۱۳/۱۹۰۵-۶ نقل می‌کند: «بختیاری‌ها از بس جور و ستم دیده‌اند، هنگامی که مسافری را می‌بینند می‌گریزند؛ مبادا آن مسافر مأمور دیوان یا فرستاده خان یا ضابط حکمران (محصل مالیات از طرف حاکم) باشد.» همین نویسنده هنگام عبور از دهاتی، وقتی می‌بیند در روستا زراعتی به چشم نمی‌خورد، علت را از یک روستایی جویا می‌شود. او در پاسخ می‌گوید: «چه فایده برای من دارد که عمر خود را صرف کنم و متحمل زحمت بشوم و حاصل زحمت مرا حاکم و ضابط با کمال تسلط بخورند و حتی خود مرا از انتفاع آن محروم سازند. و اگر یک‌دفعه این کار را بنمایم، زحمت آن باید موروثی خانواده من بشود و همه‌ساله ضابط حاکم، همان را بلاعوض از من بخواهد.» او در بازدید از کردستان وضعیت مشابهی را گزارش می‌کند و مدعی است که حکام مصالح ملی را وانهاد و تنها در پی منافع نامشروع خویش‌اند و اشاره می‌کند که در موارد این‌چنینی، مردم چاره‌ای ندارند جز اینکه جلای وطن کنند. لمتون در جایی دیگر در کتاب خود به نقل از «سفرنامه عربستان» (نام قدیم خوزستان امروزی) درباره روستایی می‌نویسد که بر اثر ظلم فراوان ویران شده است. «چنین قرار بوده که از قرار هر جفت گاو تا مبلغ سه تومان مالیات بگیرند و مالیات هر جریبی به مبلغ ۲۰ الی ۳۰ تومان رسیده بوده و از این‌رو مردم دیار خود را ترک گفته بودند» (همان: ۳۱۸).

با همین موضع مشابه، فلاندن (۱۳۵۶: ۳۴۵) می‌نویسد: «در طرف راستمان دهستانی است که ساکنینش از چندی پیش آن را ترک گفته و به جایی دیگر کوچ کرده‌اند. این دهستان مانند دیگران از اجحاف‌های حکومت و مالیات‌های سخت بدین روز نکبت و بدبختی افتاده است؛ چه رعایای بیچاره که نتوانسته‌اند چنین مالیات‌های گزافی را تحمل کنند، آن را ترک گفته به‌جای دیگر متوسل و از این محل نقل‌مکان کرده‌اند». پولاک (۱۳۶۸: ۳۵۰) نیز در شرح مشاهدات خود در سال ۱۸۵۲ از دهی در نزدیکی قزوین سخن می‌گوید که به مادر شاه تعلق داشته و پیشکار او آن‌قدر مردم را برای دریافت مالیات تحت فشار قرار داده بوده که رعایا تصمیم به کوچ از روستا می‌گیرند: «ناگزیر تصمیم گرفته بودند همگی به اجماع از خانه و زندگی قبلی خود دست بکشند و کوچ کنند. تمام درخت‌هایی را که کاشته بودند از بن انداختند. تیرهای چوبی خانه‌ها را سوزاندند. داروندار منقولشان را بر حیوانات بار کردند و هنگام ورود من در حال عزیمت بودند. در آخرین لحظه شاه پیشنهاد مصالحه‌ای کرد که در نتیجه آنان تصمیم خود را فسخ کردند، اما ملک سالیان سال همچنان ویرانه ماند.»

دوگوبینو درعین‌حال که به تلاش‌های روستاییان برای کاهش مالیات اشاره می‌کند، از مواردی صحبت می‌کند که روستاییان در مقابل یک حاکم یا مأمور سختگیر قرار می‌گیرند که به‌هیچ‌وجه در مقابل گرفتن مالیات اغماض نشان نمی‌دهد. در این مواقع آن‌ها به سراغ صاحب‌ملک و ملاها می‌روند و آن‌ها را شفیع قرار می‌دهند که در بسیاری از موارد همین وساطت کار را اصلاح می‌کند و توافقی حاصل می‌شود، اما اگر کار اصلاح نشود، «روستاییان به هیئت اجتماع مهاجرت می‌نمایند و آبادی و کشتزارهای خود را ترک می‌کنند» (۱۳۸۲: ۴۷). به گفته او، این مهاجرت‌ها غالباً به‌صورت دسته‌جمعی و پنهانی و در شب‌ها صورت می‌گرفت و حکومت نمی‌توانست از آن جلوگیری کند. هنگامی هم که مأموران حکومتی در جستجوی روستاییان برمی‌آمدند، چون جاده‌های بزرگ در ایران وجود ندارد و اغلب روستاها به کوهستان‌ها نزدیک هستند به‌زودی رد آن‌ها را گم می‌کردند. به‌طور کلی این قبیل مهاجرت‌های روستاییان برای حاکم و عمال دولتی گران تمام می‌شد؛ چرا که «شاه و صدراعظم که هرگز به اعمال حاکم ایراد نمی‌گیرند، اگر بشنوند که بر اثر فشار حاکم رعایای یک نقطه متواری شده‌اند، به‌شدت او را بازخواست نموده و احياناً ممکن است حاکم سختگیر کشته شود» (همان). به همین دلیل حکام و مأموران دولتی تلاش می‌کردند تا حد امکان درمورد مالیات با رعایا کنار بیایند.

دوسرسی (۱۳۶۲: ۲۱۳) درمورد چگونگی واکنش روستاییان با سوروسات می‌نویسد: «در کنار ما خانه‌های متروک دهکدهٔ عسکران قرار داشت و در کوچه‌هایش جنبه‌ای دیده نمی‌شد. به من گفتند علت ترک این دهکده این است که شاه با لشکریانش از این راه به همدان رفته است تا به تهران مراجعت کند و من قبلاً گفتم که در این مملکت هیچ چیز برای مردم دهکده‌ای از عبور شاه و درباریانش نکبت‌بارتر نیست.» او در ادامه توضیح می‌دهد که مردم این قریه به کوهستان‌های اطراف گریختند و زن‌ها و گله‌ها و قالیچه‌ها و بساط زندگی‌شان را نیز با خود بردند. سرنا (۱۳۶۲: ۲۳۸) نیز در همین باره می‌گوید از آنجا که شاه در حقیقت مالک همه چیز زندگی رعایا است، اگر بخواهد عملاً از این حق خود استفاده کند، ناراحتی‌های بسیاری برای رعایا ایجاد خواهد کرد. «به همین جهت، اردوی سیار شاه در هرکجا استقرار یابد، به مجرد برپاکردن چادرها، هیجان و واهمهٔ شدیدی بر قلب همهٔ اهالی آبادی‌های دور و نزدیک مستولی خواهد شد.» او خبر اردو زدن کاروان شاه را برای روستاییان به مثابهٔ خبر حملهٔ دشمنی می‌داند که بر «کانون زندگی آنان شبیخون خواهد زد و داروندار آنان را به تاراج خواهد برد؛ بنابراین وقتی خبر حضور کاروان شاه به گوش مردم می‌رسد، از ساکنان آبادی‌های مسیر، آن عده که می‌توانند به چیز کم قناعت کنند، به طور دسته‌جمعی خانه و زندگی خود را رها می‌کنند و داروندار بسیار ناچیز خود را برمی‌دارند و به جایی امن پناه می‌برند (همان). سرنا نمونه‌ای از این واقعه را بیان می‌کند که مردم آبادی به کل روستا را خالی کرده و از ده رفته‌اند؛ بنابراین مهمانداران و ملتزمان می‌بایست مراقبت کنند که کسی «هم‌زمان یا کمی قبل و یا کمی بعد از عبور این موکب از آن راه مسافرت نکند؛ چون در غیر این صورت در همهٔ طول خط مسیر با قحطی و نایابی آذوقه مواجه خواهد شد» (همان).

به طور کلی فشارهای تأمین مایحتاج کاروان شاه یا درباریان، آسیب‌های زیادی به روستا و روستاییان وارد می‌کرد. روستاهایی که به هر دلیل از ارائهٔ خدمات مصون یا در امان مانده بودند، آبادتر از سایر قریه‌ها و دهات به نظر می‌رسیدند. شیل (۱۳۶۸: ۴۲) نمونه‌ای از یک روستای آباد را معرفی می‌کند که جزو املاک اختصاصی صدراعظم‌ها بوده و «در نتیجه از تعدی و تجاوز قوای نظامی که تاکنون از کنار آن عبور کرده‌اند در امان مانده و اهالی آن هیچ‌گاه برای تحویل سوروسات زیر فشار قرار نگرفته‌اند».

۵. بحث و نتیجه‌گیری

در بحث تجارب ترک دسته‌جمعی، تبعید یا مهاجرت روستاییان و فهم چرایی آن، پیش از هر چیز توجه به عوامل سیاسی اجتماعی از جمله اجحاف‌های و تظلم‌های متعدد از سوی حکومت و عمال حکومتی ضروری است. مالیات و رشوه‌گیری‌های متنوع با نام‌های مختلف و نیز اخذ سوروسات از روستاییان، نمونه‌هایی از این مسئله هستند. اگرچه اقداماتی برای قانونمند کردن مالیات و سوروسات از سوی حکومت مرکزی و مصلحان انجام گرفت، عملاً کسری بودجهٔ دولت حاکم و نیز فساد جاری در امور، راه را بر اصلاحات می‌بست و روستاییان و کشاورزان از مهم‌ترین قربانیان این بی‌سامانی بودند.

واکنش‌های مردم هر جامعه در مواجهه با مشکلات و بحران‌ها برآمده از اندوختهٔ فرهنگی تاریخی آن جامعه است. در ایران، حاکمیت تاریخی و پیوستهٔ قدرت‌های سنتی مبتنی بر زور و نظام‌های قبیلگی، نبود سازوکارهای قانونی شفاف و مشخص، روند خودسرانهٔ اجرای امور و سستی حق و حقوق بر مالکیت و دارایی و مال و جان، از یک سو همواره فشارهای زیادی بر اجتماعات روستایی وارد آورده و از سوی دیگر تداوم این جریان در تاریخ این سرزمین موجب شکل‌گیری شیوه‌های عمل خاصی در بین مردمان شده است. این شیوه‌ها در جامعهٔ روستایی ایران و در مواجهه با زیاده‌خواهی‌ها و تعدی‌های دستگاه حاکم، از پنهان‌کاری و چانه‌زنی تا فرار و حتی ترک دسته‌جمعی روستا در نوسان بوده است. ترک دسته‌جمعی روستا یا یک قومیت، آخرین گزینه برای

آن‌ها بوده و در حالی صورت می‌گرفت که خانه و زمین‌های خود را بر جای می‌گذاشتند. شواهد نشان می‌دهد مواردی مانند دسترسی نسبتاً آسان به سرزمین و خانه در مناطق دیگر و نیز پیشینهٔ چادرنشینی و فرهنگ زندگی کوچ‌روی، ترک روستا را برای آن‌ها امکان‌پذیر و حتی تا حدودی توجیه‌پذیر می‌کرد، اما این عمل آخرین گزینه بود و تنها هنگامی روستا را ترک می‌کردند که تحمل شرایط ماندن، خارج از توانشان بود. این کنش را نمی‌توان راه‌حلی فعالانه برای مسائل پیش‌آمده دانست و فرار از مشکل تعبیر مناسب‌تری برای این عمل است؛ هرچند همین اقدام یعنی ترک برنامه‌ریزی‌شده و ناگهانی، شبانه و دسته‌جمعی روستا را با توجه به حاکمیت تاریخی زور و بی‌قانونی و تأثیرات مخرب آن بر رفتار افراد می‌توان کنشی هدفمند، هوشمندانه و مؤثر برای حفاظت از داشته‌های ارزشمندتری مانند زندگی و خانواده دانست. اقدامی در جهت واپس‌اندازی مصائب غیرقابل‌حل و گذار به دیاری دیگر به امید فردایی بهتر است.

مأخذ مقاله: تألیف مستقل. در این مقاله تعارض منافی وجود ندارد.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۶۱). *امیرکبیر و ایران*. تهران: خوارزمی.
- آقاجری، سید هاشم و فتحعلی‌زاده، شقایق (۱۳۹۲). مسئلهٔ مالیات در دورهٔ پیشامشروطه. *فصلنامهٔ مسکویه*، ۸ (۲۷)، ۵۴-۳۳.
- براون، ادوارد گرانویل (۱۳۴۴). *یک سال در میان ایرانیان*. ترجمه و حواشی ذبیح‌الله منصوری. تهران: معرفت.
- بروگش، هاینریش (۱۳۷۴). *در سرزمین آفتاب*. ترجمهٔ مجید جلال‌وند. تهران: مرکز.
- پرنو، موریس (۱۳۲۴). *در زیر آسمان ایران*. ترجمهٔ کاظم عبادی. تهران: علمی.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). *سفرنامهٔ پولاک، ایران و ایرانیان*. ترجمهٔ کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی.
- جعفری، علی‌اکبر، فروغی ابری، اصغر و شانه‌ای، محسن (۱۳۹۷). بررسی مالیات و تأثیر آن بر زندگی روستاییان در دورهٔ صفویه. *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، ۲۲، ۲۵۵-۲۷۲. <https://doi.org/10.22111/jhr.2018.5374>
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*. ترجمهٔ محمدعلی فره‌وشی. تهران: امیرکبیر.
- دروویل، گاسپر (۱۳۷۰). *سفر در ایران*. ترجمهٔ منوچهر اعتماد مقدم. تهران: شباویز.
- دروویل، گاسپر (۱۳۴۸). *سفرنامهٔ دروویل*. ترجمهٔ جواد محبی. تهران: گوتنبرگ.
- دوسرسی، کنت (۱۳۶۲). *ایران در ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۰*. ترجمهٔ احسان اشراقی. تهران: نشر دانشگاهی.
- دوگوبینو، کنت (۱۳۸۲). *سه سال در ایران*. ترجمهٔ ذبیح‌الله منصوری. تهران: فرخی.
- رضاقلی، علی (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی خودکامگی*. تهران: نشرنی.
- ژوبر، پیر آمده (۱۳۴۷). *مسافرت در ارمنستان و ایران*. ترجمهٔ علیقلی اعتماد مقدم. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سرنه، کارلا (۱۳۶۲). *آدم‌ها و آیین‌ها در ایران*. ترجمهٔ علی‌اصغر سعیدی. اصفهان: نقش جهان.
- شیل، ماری لیدی (۱۳۶۲). *خاطرات لیدی شیل*. ترجمهٔ حسین ابوترابی‌ان. تهران: نشر نو.
- صدیق سروسستانی، رحمت‌الله و عنبری، موسی (۱۳۸۳). *باورهای خرده‌فرهنگی و مشارکت امدادی در ایران*. *نامهٔ علوم اجتماعی*، ۲۴ (۲۴)، ۸۱-۱۱۵.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۶۶). *وضع کوچ‌نشینی در عشایر کهگیلویه و بویراحمد*. *فصلنامهٔ عشایری ذخایر انقلاب*، ۱، ۲۶-۲۹.
- طالب، مهدی و عنبری، موسی (۱۴۰۲). *جامعه‌شناسی روستایی*. تهران: دانشگاه تهران.

- عموزاده مهدرجی، حنیف و رنجبر، محسن (۱۳۹۹). مالیات یا اخاذی: بررسی نظام مالیات‌گیری ایران پس از دورهٔ ایلخانی با تأکید بر عصر صفوی و قاجار. *دولت‌پژوهی*، ۶(۲۴)، ۱۸۳-۲۲۰. <https://doi.org/10.22054/tssq.2021.36653.573>
- عنبری، موسی (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی فاجعه*. تهران: دانشگاه تهران.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران*. ترجمهٔ یعقوب آژند. تهران: گستره.
- فشاهی، محمدرضا (۱۳۵۷). *تکوین سرمایه‌داری در ایران (۱۷۹۶-۱۹۰۵)*. تهران: گوتنبرگ.
- فلاندن، اوژن (۱۳۵۶). *سفرنامهٔ اوژن فلاندن به ایران*. ترجمهٔ حسین نورصادقی. تهران: اشراقی.
- فلور، ویلم (۱۳۶۶). *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*. ترجمهٔ ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- فوران، جان (۱۳۸۳). *مقاومت شکننده*. ترجمهٔ احمد تدین. تهران: مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا.
- فوریه، ژوان (۱۳۸۵). *سه سال در دربار ایران*. ترجمهٔ عباس اقبال آشتیانی. تهران: علم.
- قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۸۷). *استبداد در ایران*. تهران: اختران.
- لمتون، آن کاترین (۱۳۴۵). *مالک و زارع در ایران*. ترجمهٔ منوچهر امیری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لمتون، آن کاترین (۱۳۷۹). *نظریهٔ دولت در ایران*. ترجمهٔ چنگیز پهلوان. تهران: گیو.
- مالکوم، نایپر (۱۳۹۳). *سفرنامهٔ یزد*. ترجمهٔ علی محمد طرفداری. یزد: مهرپادین.
- متانی، رقیه (۱۳۸۸). *اوضاع اجتماعی جامعهٔ روستایی ایران در عصر قاجار براساس گزارش سفرنامه‌نویسان خارجی*. *تاریخ‌پژوهی*، ۱۱(۴۰-۴۱)، ۱-۲۶.
- مرتضوی قصاب‌سرای، مرضیه و یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۹۷). *چرایی و چگونگی بنده‌شدن ایرانیان در عصر قاجار*. *تحقیقات تاریخی اجتماعی*، ۸(۲)، ۱-۲۴. <https://doi.org/10.30465/shc.2019.18629.1679>
- مستوفی، عبدالله (۱۳۴۳). *شرح زندگانی من*. تهران: زوار.
- موریه، جیمز (۱۳۸۵). *سفرنامهٔ جیمز موریه (سفر یکم)*. ترجمهٔ ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- موریه، جیمز (۱۳۸۶). *سفرنامهٔ جیمز موریه (سفر دوم)*. ترجمهٔ ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- نجم‌آبادی، افسانه (۱۳۷۴). *حکایت دختران قوچان*. تهران: روشنگران.
- نواب طهرانی، مهدی (۱۳۷۶). *دستورالاعقاب: رساله‌ای انتقادی و سیاسی و اوایل عصر قاجار*. تهران: ندای تاریخ.
- نیک‌خلق، علی‌اکبر و نوری، عسگر (۱۳۷۷). *زمینهٔ جامعه‌شناسی عشایر ایران*. تهران: چاپخش.
- ویتفولگ، کارل آوگوست (۱۳۹۱). *استبداد شرقی*. ترجمهٔ محسن ثلاثی. تهران: ثالث.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰). *تضاد دولت و ملت در ایران*. تهران: نشرنی.

Adamiyat, F. (1982). *Amir Kabir and Iran*. Tehran: Kharazmi. (In Persian)

Aghajari, S. H., & Fathalizadeh, Sh. (2013). The tax problem in the pre-constitutional period. *Moskouyeh Quarterly*, 8(27), 33-54. (In Persian)

Brown, E. G. (1965). *A year among the Iranians*. Translated and footnoted by: Z. Mansouri. Tehran: Marefat. (In Persian)

Brugsch, H. (1995). *In the land of sunshine*. Translated by: M. Jalalvand. Tehran: Markaz. (In Persian)

Pernot, M. (1995). *Under the sky of Iran*. Translated by: K. Ebadi. Tehran: Elmi. (In Persian)

Polak, J. E. (1989). *Pollock's Travelogue, Iran and the Iranians*. Translated by: K. Jahandari. Tehran: Kharazmi. (In Persian)

- Jafari, A. A., Foroughi Abri, A., & Shaneei, M. (2018). A study of taxation and its impact on rural life in the Safavid Period. *Historical Researches on Iran and Islam*, 22, 255–272. <https://doi.org/10.22111/jhr.2018.5374> (In Persian)
- D'Allemagne, H. R. (1951). *Travelogue from Khorasan to Bakhtiari*. Translated by: M. A. Farahvashi. Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
- Drouville, G. (1991). *Travels in Iran*. Translated by: M. Etemad Moghadam. Tehran: Shabaviz. (In Persian)
- Drouville, G. (1969). *Drouville's Travelogue*. Translated by: J. Mohebi. Tehran: Gutenberg. (In Persian)
- Dusserre, L. C. (1983). *Iran in 1839 to 1840*. Translated by: E. Eshraghi. Tehran: Daneshgahgi Publishing House. (In Persian)
- de Gobineau, Comte(1983). *Three Years in Iran*. Translated by: Z. Mansouri. Tehran: Farrokhi. (In Persian)
- Rezagholi, A. (2009). *Sociology of Autonomy*. Tehran: Ney Publishing House. (In Persian)
- Jaubert, P. A. (1968). *Travels in Armenia and Iran*. Translated by: A. Etemad Moghadam. Tehran: Iranian Cultural Foundation Publications. (In Persian)
- Serena, C. (1983). *People and rituals in Iran*. Translated by: A. A. Saeedi. Isfahan: Naqsh-e Jahan. (In Persian)
- Sheil, L. M. (1983). *Lady Sheil's memoirs*. Translated by: H. Abutorabian. Tehran: Nashre Now. (In Persian)
- Sedigh Sarvestani, R., & Anbari, M. (2004). Subcultural beliefs and relief participation in Iran. *Social Sciences Letter*, 24(24), 81-115. (In Persian)
- Safinejad, J. (1987). The nomadic situation in Kohgiluyeh and Boyer Ahmad nomads. *Journal of Zakhayer-e Enghelab (Pastoral Nomads)*, 1, 26-29. (In Persian)
- Taleb, M., & Anbari, M. (1402). *Rural sociology*. Tehran: University of Tehran. (In Persian)
- Amoozadeh Mahdiraji, H., & Ranjbar, M. (2010). Tax or extortion: A study of the Iranian taxation system after the Ilkhanid Period with emphasis on the Safavid and Qajar eras. *State Studies*, 6(24), 183–220. <https://doi.org/10.22054/tssq.2021.36653.573> (In Persian)
- Anbari, M. (2008). *Sociology of disaster*. Tehran: Tehran University Press. (In Persian)
- Issavi, C. (1983). *Economic history of Iran*. Translated by: Y. Ajand. Tehran: Gostareh. (In Persian)
- Fashahi, M. R. (1978). *The development of capitalism in Iran (1796-1905)*. Tehran: Gutenberg. (In Persian)
- Flandin, E. (1977). *Eugene Flandin's travelogue to Iran*. Translated by: H. Noor Sadeghi. Tehran: Eshraqi. (In Persian)
- Flore, W. (1987). *Essays on the social history of Iran in the Qajar era*. Translated by: A. Sari. Tehran: Toos. (In Persian)
- Foran, J. (2004). *Fragile resistance*. Translated by: A. Tadayon. Tehran: Rasa Cultural Services Institute. (In Persian)
- Foran, J. (2006). *Three years at the Iranian Court*. Translated by: A. Eqbal Ashtiani. Tehran: Elm. (In Persian)
- Ghazi Moradi, H. (2008). *Tyranny in Iran*. Tehran: Akhtaran Publishing House. (In Persian)
- Lamton, A. K. (2006). *Landlord and peasant in Persia*. Translated by: M. Amiri. Tehran: Book Translation and Publishing House. (In Persian)
- Lamton, A. K. (2000). *Some reflections on the Persian theory of government*. Translated by: Ch. Pahlavan. Tehran: Giv. (In Persian)
- Malcolm, N. (2014). *Travelogue of Yazd*. Translated by: A. M. Farahfari. Yazd: Mehrpadin. (In Persian)
- Matani, R. (2009). The social conditions of Iranian rural society in the Qajar era based on the reports of foreign travel writers. *History Studies*, 11(40-41), 1- 26. (In Persian)
- Mortazavi Qassabsaraei, M., & Yousefifar, Sh. (2018). Why and how Iranians became slaves in the Qajar Era. *Social History Studies*, 8(2), 1–24. <https://di.org/10.30465/shc.2019.18629.1679> (In Persian)
- Mostowfi, A. (1964). *My life story*. Tehran: Zavar. (In Persian)
- Morier, J. (2006). *The travelogue of James Morier(First Journey)*. Translated by: A. Sari. Tehran: Toos. (In Persian)
- Morier, J. (2007). *The travelogue of James Morier (Second Journey)*. Translated by: A. Sari. Tehran: Toos. (In Persian)

- Najmabadi, A. (1995). *The tale of the girls of Quchan*. Tehran: Roshangaran. (In Persian)
- Navab Tehrani, M. (1997). *The order of the eagles: A critical and political treatise and the early Qajar Era*. Tehran: Nedaye Tarikh. (In Persian)
- Nik Kholq, A. A., & Nouri, A. (1998). *The sociology of Iranian nomads*. Tehran: Chapakhsh. (In Persian)
- Wittfogel, K. A. (2012). *Oriental despotism*. Translated by: M. Salassi. Tehran: Saless. (In Persian)
- Homayoun Katouzian, M. A. (2001). *The conflict between the state and the nation in Iran*. Tehran: Ney Publications. (In Persian)